

روایات تفسیری ضعیف السند: «چیستی، روش تعامل و کارآمدی»

عبدالهادی مسعودی^۱

چکیده

روایات تفسیری ضعیف السند فراوان اند. این نوشته به ارائه شیوه صحیح تعامل با آنها و اثبات کارآمدی بخشی از آنها، به کمک قراین قرآنی و شواهد حدیثی، پرداخته است؛ برای نمونه، شیوه وثوق صدوری، مشابه یابی روایات نبوی در احادیث شیعی و گردآوری قرینه های دیگر، اطمینان به مضمونشان را به ارمغان آورده است. اخبار موقوف و مقطوع نیز به شرط حصول اطمینان نسبی به آنها، در قلمرو دانش های قرآنی، مانند بیان سبب نزول، به عنوان گزارش های تاریخی قابل استفاده گشته اند.

تعامل صحیح با احادیث تفسیری ضعیف السند - که شرح آن در مقاله می آید - فایده های زیر را می تواند به ارمغان آورد:

۱. ایجاد احتمالات قابل تصدیق در تفسیر، ۲. ارائه شاهد جمع برای روایات و برداشت های متعارض، ۳. یاری رساندن به آسیب شناسی روایات، ۴. کمک کردن به معنایابی واژه ها.

کلیدواژه ها: تعامل با حدیث ضعیف، روایات تفسیری، تقویت محتوایی حدیث.

۱. درآمد

آمار مستند و دقیقی از تعداد روایات تفسیری ضعیف السند در دست نیست، ولی به اجمال می دانیم که راویان بسیاری از روایات تفسیری ناشناخته اند. دلیل این موضوع، تمرکز بیشتر رجال شناسان ما بر راویان احادیث فقهی بوده است. از این رو، راویان موجود در اسناد

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث و رئیس پژوهشکده تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) پژوهشگاه قرآن و حدیث.

بسیاری از روایات تفسیری، حتی اگر در واقع امر انسان‌های صادق و موثقی هم بوده باشند، ولی به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات رجالی درباره آنها در دسته راویان مهمل یا مجهول جای می‌گیرند و اسناد بسیاری از احادیث تفسیری را ضعیف می‌گردانند. هم‌چنین، دسته بزرگی از روایات موجود در کتب تفسیر روایی شیعه، مانند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر العیاشی و بخشی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، طریق یا سند معتبر ندارند.

این واقعیت تلخ، ضرورت بررسی نقش روایات تفسیری ضعیف‌السند و میزان کارآمدی آنها را در تفسیر قرآن عیان می‌سازد. اثبات کارآمدی این دسته از روایات ثمربخش‌تر از اثبات حجیت روایات تفسیری معتبرالسند است؛ زیرا روایات راویان ثقه، در مقایسه با روایات ضعیف‌السند، کم‌شمارترند. برای این بررسی ناگزیریم که اندکی به تعریف و خاستگاه حدیث ضعیف بپردازیم.

۱-۱. تاریخچه اصطلاح حدیث ضعیف

در نیمه نخست روزگار حیات اسلام، یعنی تا قرن هفتم هجری، روایات از نظر پیشینیان به دو دسته روایات معتبر و نامعتبر تقسیم می‌شد. روایاتی که در کتاب‌های شناخته شده و با سند‌هایی مقبول بودند و یا قرینه‌هایی بر صدور آنها و مضمون درستشان گواهی می‌داد، صحیح و موثق یا معتبر و غیر آن ضعیف و نامعتبر نامیده می‌شدند (ر.ک: بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۹ و ۲۷۰). به سخن دیگر، شرط اصلی در این روایات، حصول اطمینان بود و از این رو، گاه خبر ضعیف‌السندی را به دلیل محتوای مقبول و صحیحش، معتبر می‌دانستند و خبر صحیح‌السندی را به دلیل مضمون نادرستش، ضعیف و بی‌اعتبار می‌شمردند.^۲

در آن روزگار، نه ضعف سند به تنهایی، موجب حذف حدیث می‌شد و نه قوت سند حدیث، به تنهایی، سبب ترجیح آن بر دیگر احادیث می‌شد؛ بلکه وثوق به صدور و اطمینان از محتوا معیار پذیرش بود.

از قرن هفتم به بعد، به دلیل فاصله زمانی بسیار از دوران حضور معصومان علیهم‌السلام و غیبت صغرا و خالی شدن دست حدیث پژوهان از قراین صدوری و از بین رفتن اصول حدیثی اصحاب امامان علیهم‌السلام، متأخران، به پیروی از احمد بن طاووس و علامه حلی، حدیث را به

۲. الضعیف عند القدماء: هو ما لم یقترن بما یوجب الوثوق به، والعمل بمضمونه، وإن صح (جدیدی نژاد، ۱۳۸۰ش، به نقل از: طریحی، ۱۳۵۵ش، ص ۲).

گونه‌ای دیگر ارزیابی کردند. آنان روایات را بر پایه سندشان، به چهار دسته صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم کردند. برای سه دسته نخست، شرط‌هایی را تعریف نموده و سپس به هر روایتی که سندش هیچ یک از شرایط سه دسته نخست را نداشته باشد، ضعیف اطلاق کردند.

گفتنی است که در عرصه واقع، این دو اصطلاح عموم و خصوص من وجه هستند؛ یعنی گاه حدیثی از دید هر دو دسته عالمان متقدم و متأخر ضعیف است، چون هم سند و هم مضمون آن ضعیف و نامعتبر است. گاه روایتی از نگاه متقدمان ضعیف است، چون مضمونش پذیرفتنی نیست، ولی به خاطر صحت سندش از نگاه متأخران صحیح نامیده شود. گاه نیز روایتی از نگاه متأخران ضعیف السنن، ولی از دید متقدمان به دلیل قرینه‌های در دستریشان، صحیح و موثق بوده است. در این جا بر اساس مبنای متأخران بحث می‌کنیم.

۱-۲. چیستی روایت ضعیف

روایت ضعیف را چنین تعریف کرده‌اند:

هو ما لا یجتمع فیہ شروط الصحیح والموثق والحسن، بأن یشتمل طریقہ علی مجروح بالفسق و نحوه، أو مجهول الحال، أو ما دون ذلك، كالوضاع (جعی عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۶؛ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۸؛ میر داماد، ۱۴۲۲ق، ص ۷۴؛ نیز، ر. ک: مجلسی، ۱۴۱۵ق، ص ۵؛ میر داماد، پیشین، ص ۴۲، الراشحة الأولى)؛

حدیثی که شروط روایات صحیح، موثق و حسن را ندارد؛ به این شکل که راوی‌ای در سندش هست که به سبب فسق و مانند آن، تضعیف شده یا مجهول الحال و یا بدتر، جعل‌کننده حدیث است.

بنا بر این، هر روایتی که دارای کوچک‌ترین انقطاع سندی باشد یا یکی از راویان آن قدح و ذم شده باشد یا دست‌کم یکی از راویان سلسله سند ناشناخته باشد، ضعیف خوانده می‌شود. این، در حالی است که گاه ممکن است نام یک راوی، در اثر سهل‌انگاری نسخه‌بردار، دچار ابهام شده باشد یا به واسطه حذف کل سند یا صدر آن یا اختصار سند، روایتی موثق، به خبری ضعیف تبدیل شده باشد. در روایاتی نیز ممکن است اطلاعات رجالی ما از افراد واقع در سند کم باشد و آنها به واقع، راست‌گو و ثقه باشند.

حتی در بدترین حالت، بر فرض دروغ‌گویی جاعل بودن یک راوی نمی‌توان نتیجه گرفت که تمام سخنان او دروغ است و همه احادیثی که نقل می‌کند، ساختگی و جعلی باشد.

راوی ای که می خواهد به جعل حدیث اقدام کند، به ناچار، باید سال ها در مجالس حدیثی شرکت کند، چندین حدیث درست و پسندیده نقل کند و چهره خوبی از خود به نمایش بگذارد تا بتواند در میان احادیث صحیح، چند حدیث جعلی هم نقل نماید. آدم های دروغ گو و فتنه جو، در همه سخنانشان دروغ نمی گویند، بلکه چند حرف درست و نادرست را کنار هم قرار می دهند و راست و دروغ را مخلوط می کنند تا مخاطب با شنیدن سخنان درست آنها، سخنان نادرستشان را نیز قبول کند. امام علی علیه السلام در رهنمودی ارزشمند، در باره چگونگی پیدایش فتنه ها می فرماید:

... فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرْزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيَمْرُجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ ... (سید رضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۵۰، ر. ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع والرأى والمقائيس، ح ۱)؛

اگر باطل با حق نمی آمیخت، بر جویندگان حق پنهان نمی ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی گشت، زبان معاندان از طعن بریده می شد؛ ولی همواره پاره ای از حق و پاره ای از باطل فراهم شده و درهم آمیخته می شود. پس در چنین حالی است که شیطان بر دوستان خود مسلط می شود ...

به سخن دیگر، ضعیف بودن سند یک روایت، به معنای جعلی بودن سند و یا متن آن حدیث نیست؛ چه بسا سند حدیثی از دیدگاه یک عالم رجال شناس، ضعیف باشد، اما هیچ دلیلی بر جعل آن وجود نداشته باشد. بسی محتمل است که حدیثی با سند ضعیف، نه تنها ساختگی نباشد، بلکه واقعاً از معصوم علیه السلام صادر شده باشد، ولی ما طریق قابل اعتمادی به آن نداشته باشیم. دلیل این امر، آن است که وصف «ضعیف»، برخلاف صحیح و موثق و حسن، یک عنوان ایجابی نیست، بلکه یک عنوان سلبی است؛ به این معنا که هر حدیثی که صحیح، حسن یا موثق نباشد، ضعیف است. به دیگر بیان، وصف ضعیف در باره سند، نشان دهنده خصوصیتی معین نیست که با اثبات آن، حدیثی را ضعیف تلقی کنیم. حدیثی ضعیف است که ویژگی های سه گونه دیگر را نداشته باشد؛ اما لازم نیست اثبات شود که راویانش دروغ گو و حدیث ساز بوده اند و یا مضمون آن ساختگی است.

به بیان فنی، ضعف راوی به دلیل ناآگاهی ما از حال او، باعث ضعف سند و محتوا در عالم ثبوت و به طور واقعی و حقیقی نمی شود؛ زیرا ممکن است راوی بزرگ و راست گویی،

ناشناخته مانده باشد و یا آن قدر بزرگ و مشهور بوده که نیازی به توثیق صریح و رسمی نداشته است. گاهی نیز ضعف سند، از انقطاع و اشتراک افراد واقع در سند، حاصل آمده است. آسیبی که در جریان استنساخ و نقل رخ می دهد و گاه به آسانی و گاه با تلاش های رجال شناسانه، قابل رفع است. همه این حالات، با صحت احتمالی و واقعی سند، سازگار است.

شاید گفته شود که صحت احتمالی سند فایده ای ندارد. در پاسخ می گوئیم که بر مبنای سیره عقلا در قبول خبر، اصل در اعتماد به خبر، حصول اطمینان است. از این رو، اگر روایتی که سندی ضعیف دارد، اما جعلی بودن آن ثابت نیست، بتواند با همراهی چند روایت ضعیف السنن دیگر، برای ما شهرت و یا استفاضه روایی بسازد و اطمینان بیاورد و از دیدگاه عقلا قابل اعتماد شود. بر این پایه، اگر تعداد قابل اعتنایی روایت ضعیف السنن، قدر مشترکی داشته باشند، می توان بر آن تکیه کرد؛ به شرط آن که این مضمون مشترک، با باورهای مسلم و پذیرفته شده، در تعارض نباشد؛ شرطی که در روایات صحیح السنن هم جاری است و به روایات ضعیف السنن اختصاص ندارد.

۱-۳. مبنای نظری کاربست احادیث ضعیف السنن

تعداد قابل توجهی از احادیث ضعیف السنن، به استناد قرینه های متعدد، اعتبار می یابند؛ قرینه هایی مانند: اجماع، کثرت نقل (استفاضه)،^۳ هماهنگی با قرآن یا روایات موثق، و سازگاری با عقل. چنین احادیثی، بر اساس تقسیم بندی کهن حدیث، معتبر و مقبول، و حتی گاه صحیح شمرده می شدند و مبنای حکم شرعی قرار می گرفتند. به کارگیری این روش در تفسیر روایی، بسیاری از روایات ضعیف السنن را به قلمرو پژوهش می کشاند. البته تا آن گاه که با کمک قرینه های جانبی، نسبت به صدور آنها اطمینان نیافته ایم، نمی توانیم به استناد آنها، مراد و مقصود الهی را کشف شده بدانیم و به ارائه تفسیر قطعی از کتاب خدا روی آوریم.

از سوی دیگر، کنار نهادن یکسره همه احادیث ضعیف، بدون آن که هر یک را جداگانه بررسی کنیم، ممکن است به حذف بخشی از روایات صادر شده و ناظر به قرآن، به عنوان قرینه های ناپیوسته آن بینجامد.

۳. خبر مستفیض، خبری است که راویان آن در هر طبقه، بیش از دو یا سه نفر باشند، ولی به حد تواتر نرسد (نفیسی،

زیان‌های این گرایش تفریطی، کمتر از آسیب‌های پذیرش افراطی حدیث نیست. اگر طریق ارزیابی حدیث را در ارزیابی سند آن منحصر بدانیم و حدیث ضعیف‌السند را با حدیث سست و مردود، مساوی پنداریم، تنها احادیثی را به عرصه تفسیر راه می‌دهیم که همه افراد واقع در سند آن، شیعه امامی عادل و ضابط و ثقه باشند و یا اگر غیر امامی‌اند، افرادی شناخته شده و مورد وثوق و اطمینان باشند. درست است که با این روی‌کرد، احادیث ساختگی و غیر واقعی حذف می‌شوند، اما به همراه آنها بسیاری از روایات تفسیری ضعیف‌السند صادر شده نیز حذف می‌شوند. حال آن‌که کارآیی احادیث تفسیری، به حجیت داشتن آنها مشروط نیست و از این نظر مشابه احادیث فقهی نیستند.

احادیث تفسیری، در بسیاری از موارد، نقش راه‌نمایی به محتوای آیه دارند. هر عالمی می‌تواند با برگرفتن مضمون آنها، به درون آیه راه یابد و با کشف معنای آیه در دل یک نظام هماهنگ قرآنی، به صحت مضمون حدیث پی ببرد. از این رو، روایت تفسیری در بسیاری از موارد، قرینه صحت را خود به همراه دارد؛ به شرط آن‌که معنایی که از آیه ارائه می‌کند، ظاهر آیه به شمار بیاید و با سیاق هماهنگ باشد و به گونه‌ای اطمینان به معنای بیان شده از آیه را به ارمغان آورد. روایات ضعیف‌السند، فواید دیگری نیز دارند که می‌آید.

۱-۳-۱. اشکال و پاسخ آن

اشکال، آن است که اگر چه بسیاری از روایات ضعیف‌السند جعلی نیستند، اما احادیث ساختگی در میان آنها وجود دارد. بر این پایه، اگر سند حدیث را بررسی نکنیم و ضعیف‌ها را کنار ننهیم، ممکن است روایات جعلی به گردونه پژوهش درآید که به معنای مخلوط کردن مواد پژوهشی معتبر و نامعتبر با یک دیگر است.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً، روایات صحیح‌السند نیز می‌توانند جعلی باشند؛ بدین گونه که جاعل، متن و سند را با هم ساخته باشد؛ اگر چه این گونه جعل، به دلیل دشواری قبولاندن آن به راویان و جای دادنش در کتاب‌های معتبر، بسیار نادر است. از این رو، اگر نتیجه احتمال جعل، کنار نهادن هر حدیث مشکوکی باشد، باید از بیم احادیث جعلی، هیچ حدیثی را به عرصه تحقیق درنیاوریم.

ثانیاً، تعداد روایات ساختگی فراوان نیست. روایات فراوانی میان روایات ضعیف وجود دارند که واقعاً از معصومان علیهم‌السلام صادر شده‌اند و تنها ناشناخته بودن راویان آنها، زمینه ضعیف خواندنشان را فراهم آورده است.

در کتاب وضع و نقد حدیث نشان داده‌ایم که تلاش راویان در عرضه حدیث بر امامان علیهم‌السلام و کوشش و دقت محدثان در نقد حدیث، تعداد روایات ساختگی را دست‌کم در میان شیعه کاهش داده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۷، ش ۵۶۵؛ ص ۲۳۱، ش ۶۱۲؛ ص ۳۴۶، ش ۹۳۵؛ ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۵، ش ۴۶۷؛ مسعودی، ۱۳۸۹ش، مقاله «عرضه حدیث»).

این تلاش‌های مستمر و کاربرد معیارهای نقد محتوایی، بسیاری از روایات مجعول را نمایان کرد و از مجموعه‌های حدیثی شیعه کنار نهاد. براین پایه، روایات واقعی و ارزشمند بسیار پرشمارتر از روایات ساختگی و تحریف شده هستند.

اکنون نیز می‌توانیم با در دست داشتن معیارهای محتوایی نقد حدیث، بدون واهمه، با احادیث ضعیف السنن، تعامل داشته باشیم و از آنها بهره‌مند شویم. تنها کافی است با به کارگیری این معیارها، مانع از راهیابی روایات ساختگی به فرآیند تفسیر شویم. براین پایه و با تعامل پویا و درست می‌توان گاه از مضمون مقبول و ظرفیت‌های مثبت برخی روایات - که سندشان ضعیف و مشتمل بر اشخاص ناشناخته است - بهره برد؛ بی آن که نیازمند اثبات صدور روایت و وثاقت سند باشیم.

۲. روش تعامل با روایات تفسیری ضعیف السنن

بر پایه آنچه گفته شد، شیوه و مراحل تعامل با احادیث تفسیری ضعیف السنن را ارائه می‌دهیم و سپس به فواید بهره‌گیری از این دسته از روایات اشاره می‌کنیم.

۲-۱. انکار نکردن

بعد از روشن شدن ماهیت روایات ضعیف السنن و این که این روایات، به واقع، اعم از درست و نادرست و صادرشده و ساختگی هستند، به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان روایات ضعیف را تکذیب کرد و از روند تفسیر کنار نهاد. دلیل آن، این که به اجمال می‌دانیم دسته‌ای از آنها، روایاتی ارزشمند و واقعی هستند و ناآگاهی ما از واقع، آنان را متصف به عنوان «ضعیف السنن» کرده است.

شاید بر پایه همین امر، روایات متعددی^۴ از تکذیب و رد روایاتی که ساختگی بودن آنها

۴. مانند: ... عن أبي عبيدة الحذاء قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «والله إن أحب أصحابي إلى أروعهم وأفقههم و أكتهمم لحديثنا، وإن أسوأهم عندى حالاً وأمقتهم إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروي عننا فلم يقبله، اشمأز منه و

معلوم نباشد، نهی کرده‌اند. در یکی از نقل‌ها می‌خوانیم:

... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «لَا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثِ آتَاكُمْ مُرَجِّي وَلَا قَدْرِي وَلَا خَارِجِي نَسَبَهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ، لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ» (صدوق، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۹۵)؛

ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود: «حدیثی را که یکی از مرجه یا قدریه یا خوارج به ما نسبت می‌دهند، دروغ نپندارید؛ چه، شما نمی‌دانید که شاید حقیقتی در این خبر نهفته باشد و به واسطه دروغ دانستن آن، خدا را در بالای عرشش تکذیب کنید».

امامان علیهم السلام اصحاب خود را به جای انکار حدیث، به رد العلم آن تشویق کردند؛ یعنی از آنها خواستند ابتدا در پی فهم درست حدیث برآیند و اگر برایشان میسر نبود، آن را به گوینده‌اش بازگردانند، ولی آن را رد نکنند؛ مگر آن که با قرآن و بدیهیات عقلی و حسی، تعارضی روشن و آشکار داشته باشد (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۸۷ و ۲۸۸).

۲-۲. تقویت همه جانبه

مرحله دوم، این است که روایات ضعیف‌السند را همه جانبه، ارزیابی و تقویت کنیم تا نقش مؤثرتری در مسیر کشف مراد الهی داشته باشند. این مرحله، خود دارای گام‌هایی است که تحت یک عنوان کلی قرار گرفته است، اما می‌توان هر یک را به گونه‌ای مستقل نگریست.

۲-۲-۱. تخریح

مقصود ما از تخریح، مأخذیابی و یافتن روایت با سند معتبر یا متن بهتر و کامل‌تر است. این کار، امروزه به آسانی از طریق جست و جوی‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای حدیثی امکان‌پذیر است. با این شیوه و یافتن روایت در منبعی معتبر و با سندی قوی، ضعف روایت برطرف می‌گردد و به آسانی در چرخه پژوهش جای می‌گیرد. یک نمونه، روایات تفسیری در باره معنای روح است. عیاشی در تفسیرش در باره «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (اسراء: ۸۵) چند روایت مرسل آورده است:

جحده وكفر من دان به، وهولا يدرى لعل الحديث من عندنا خرج، وإلينا أسند، فيكون بذلك خارجاً من ولايتنا (حزعاملى، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۹-۱۲۰)؛ ... عن سفیان بن السمط، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إن الرجل ليأتينا من قبلك، فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر، فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «أليس عنى يحدثكم؟»، قال: قلت: بلى. قال: «فيقول للليل إنه نهار، وللنهار إنه ليل؟»، قال: فقلت له: لا. قال: فقال: «رده إلينا؛ فإنك إن كذبت فإنما تكذبنا» (مجلسى، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۷).

یک. عن زرارة و حمران، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام، عن قوله تعالى: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»، قال: إن الله تبارك و تعالى أحد صمد، و الصمد الشيء الذي ليس له جوف، فإنما الروح خلق من خلقه له بصرو قوة و تأييد، يجعله في قلوب الرسل و المؤمنين (عياشي، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۶۰).

دو. عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، قال: خلق عظيم أعظم من جبرئيل و ميكائيل لم يكن مع أحد ممن مضى. غير محمد - عليه و آله السلام - و مع الأئمة عليهم السلام يسددهم ... (همان، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۶۱).
سه. ابوأيوب الخزاز، قال: أعظم من جبرئيل و ليس كما ظننت ... (همان، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۶۲).

چهار. أسباط بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل مع الأئمة عليهم السلام يفقههم و هو من الملكوت من القدرة ... (همان، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۶۳).

در تفسیر القمی نیز در باره «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲)، چنین آمده است:

قال: الروح ملك أعظم من جبرئيل و ميكائيل، و كان مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو مع الأئمة عليهم السلام (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲ ص ۳۵۸).

این اخبار، به این صورت، اعتباری ندارند، اما با کمک تخریج، روایات متعدد و مسندی را می یابیم که برخی از آنها معتبرند و مجموعشان ما را به شکل مطمئنی از معنای روح آگاه می سازد. تخریج نشان می دهد که روایت اول عیاشی، با سند کامل، در کتاب مشهور بصائر الدرجات و با سند صحیح در التوحید شیخ صدوق رحمته الله نقل شده است:

حدثنا أحمد بن محمد و يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن أبي حميلة، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله - عز وجل - «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، قال إن الله - تبارك و تعالى - أحد صمد، و الصمد الشيء الذي ليس له جوف، وإنما الروح خلق من خلقه له بصرو قوة، و تأييد يجعله الله في قلوب الرسل و المؤمنين (صفار قمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸۲، ح ۱۲).

أبي رحمه الله، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن الحلبي، و زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله تبارك و تعالى أحد، صمد، ليس له جوف، وإنما الروح خلق من خلقه، نصر و تأييد و قوة، يجعله الله في قلوب الرسل و المؤمنين (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۱، ح ۲).

گفتنی است که تخریج، به گونه همیشگی و لزومی، به صحت و اعتبار حدیث نمی انجامد؛ گاه سند کامل و معتبری به دست نمی آید، اما چند سند برای یک متن یافت می شود که در مجموع برای ما اطمینان می آورند. گاهی نیز تخریج ما را به متون هم مضمون

می‌رساند که در گام بعدی به آن می‌پردازیم. در همین نمونه - که در باره «روح» آوردیم - روایت دوم عیاشی به وسیله متون مشابه زیر تقویت می‌گردد:

روایت اول. عنه [= احمد بن ابی عبد الله البرقی] عن الوشاء، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام... قلت: والروح لیس هو جبرئیل؟ قال: لا، الروح خلق أعظم من جبرئیل، إن جبرئیل من الملائكة وإن الروح خلق أعظم من الملائكة، ألیس یقول الله تبارک و تعالی: «تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»؟ (برقی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱۴).

روایت دوم. حدثنا محمد بن عبد الحمید، عن منصور بن یونس، عن ابن بصیر قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک! عن قول الله - تبارک و تعالی -: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...»، قال: یا أبا محمد! خلق والله أعظم من جبرئیل و میکائیل و قد کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یخبره و یسده و هو مع الأئمة علیهم السلام یخبرهم و یسدهم (صفار قمی، پیشین، ص ۴۷۵، ح ۱).

۲-۲-۲. یافتن شواهد حدیثی

استفاضه و فراوانی نقل یک حدیث، از قراین مهم صدور آن است، اما احادیثی که مضمون مشابه و مرتبط دارند نیز می‌توانند به تقویت حدیث کمک کنند. این، همان شیوه تعاضد مضمونی و یافتن شواهد و متابعات است.^۵ این روایات مشابه، هر چند اسناد ضعیفی دارند، اما در کنار یک دیگر، آن بخش از مضمون‌های خود را - که میان آنها مشترک است - تأیید می‌کنند. گفتنی است اگر تعداد این روایات چندان فراوان شود که مضمون مشترک آنها متواتر شود، به طور مسلم اعتبار دارد و تواتر اجمالی نامیده می‌شود. در میان محدثان پیشین، یافتن و آوردن احایث مشابه و متابع، شیوه‌ای معمول و متداول بوده است (رک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۱۳۱؛ ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶ و ...).

ملا صالح مازندرانی در شرح حدیث «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن بحر، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عما یروون أن الله خلق آدم علی صورته، فقال: هی صورة محدثة مخلوقة اصطفاها

۵. اگر برخی افراد سلسله سند حدیثی با راویان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل نموده‌اند، موافق باشند، آن حدیث را متابع گویند و اگر مضمون حدیث مفرد با سلسله سند دیگری نقل شود، آن را «شاهد» نامند. حدیث متابع و شاهد، بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است، مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا صحت سند آنها چندان ملاحظه نمی‌شود (رک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱ - ۳۲؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲؛ نفیسی، پیشین، ص ۲۷۷ - ۲۸۰). گفتنی است که گاهی متابع بر شاهد و به عکس اطلاق می‌شود.

الله و اختارها على سائر الصور والمختلفة، فأضافها إلى نفسه، كما أضاف الكعبة إلى نفسه و الروح إلى نفسه. فقال: بيتي، «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ با توجه به وجود «عبد الله بن بحر» در سند روایت می نویسد:

كوفي ضعيف، ولكن ضعفه لا يضربصحة مضمون هذا الحديث لاعتضاده بالعقل و النقل (مازندارنی، ج ۴، ص ۱۲۵).

فقیهان شیعی نیز در موارد متعددی، برای تقویت و اعتضاد اخبار یا ترجیح یک سوی تعارض، از تخریح و ارائه روایات ضعیف السند هم مضمون سود جسته اند (برای نمونه، ر.ک: حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷؛ جبعی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۱؛ بهایی، بی تا، ص ۲۱۷؛ سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۸؛ بحرانی، ۱۳۷۷ق، ج ۱۲، ص ۵۷؛ نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۱۸).

در میان عالمان اهل سنت نیز ابن عساکر، از محدثان و مؤلف کتاب بزرگ تاریخ مدینه دمشق، پس از نقل روایت نبوی «من حفظ علی امتی أربعین حدیثاً ینفعهم الله بها، قیل له: ادخل من أی أبواب الجنة شئت» (ر.ک: برقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۵۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵)، می نویسد:

همه اسناد این روایت اشکال هایی غیر قابل حل دارند، اما احادیث ضعیف، چون در کنار هم قرار گیرند، قوت می یابند؛ به ویژه اگر در پی اثبات واجب و حرام نباشیم (ابن عساکر، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳).

سیوطی نیز بعد از نقل روایت ابودر: «أن النبی ﷺ سئل: أی الأجلین قضی موسى؟ قال: أوفاهما و أبرهما. قال: وإن سئلت: أی المرأتین تزوج؟ فقل: الصغری منهما»، می نویسد: سندش ضعیف است، اما شواهد متعددی دارد (سیوطی، ۱۹۷۳م، ج ۲، ص ۵۲۳).

نکته مهم، شیوه عملی تخریح و مشابه یابی است. پژوهش گرایان ابتدا مفاهیم کلیدی متن را مشخص کند و سپس آنها را به دو شیوه لفظی و موضوعی در کتاب ها و نرم افزارهای جامع حدیثی و تفسیری و تاریخی جست و جو کند. هم چنین، او نیاز دارد روایات گرد آمده در تفاسیر روایی در دسترس را نیز ببیند. این روایات در ذیل آیه ای نقل شده اند که حدیث در دست تخریح و تقویت، ناظر به آن است. این احادیث گاه می توانند بسیار مفید و راهگشا باشند.

در این مرحله، باید به منابع تفسیر روایی بسنده نکرد و از منابع اصلی حدیث و

کتاب‌های تاریخ و سیره نیز بهره گرفت. هم‌چنین، با استفاده از منابع اهل سنت و استخراج احادیث مشابه از دل آنها به شیوه جست و جوی موضوعی، کلیدواژه‌ای و آیه‌ای، تلاش کنیم به استفاضه و تعاضد مضمونی برسیم.

۲-۲-۳. یافتن شواهد قرآنی

روایات ضعیف‌السندی وجود دارند که مضمونی همسوبا قرآن را بیان می‌کنند. ما می‌توانیم با یافتن آیات دلالت‌کننده بر مضمون این دسته روایات، آنها را به درجه‌ای از اعتبار برسانیم که چون در کنار قرائن دیگر بنشینند، به صدورشان اطمینان یابیم. امامان علیهم‌السلام، در روایات متعددی، به هماهنگی و همسویی سخنان خود با قرآن اشاره کرده و این نکته را شیوه‌ای برای به کارگیری و یا نقد آن معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إذا جاءكم عنا حديث فوجدتم عليه شاهداً، أو شاهدین من كتاب الله فخذوا به، وإلا فقفوا عنده، ثم ردوه إلینا، حتی یستبین لكم (حرعاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۱۲)؛
هرگاه حدیثی از ما به شما رسید، اگر یک یا دو گواه از کتاب خدا برایش پیدا کردید، آن را بپذیرید و گرنه، نسبت به آن درنگ کنید و سپس آن را به ما بازگردانید تا [حقیقت] برایتان روشن شود.

پژوهش‌گر در فرآیند این قرینه‌یابی، به قرآن دقیق ترمی نگردد. او می‌تواند احتمال‌های مطرح شده در روایت را به سؤال تبدیل کند و آنها را در گفت و گو با قرآن و استنتاج از آن، به کار گیرد؛ سؤال‌هایی برخاسته از درون روایت و در تناظر با قرآن.

این نگرش دقیق و عمیق، دقت و حساسیت مفسر را نسبت به لایه‌ها و ناگفته‌های آیه‌ها، افزایش می‌دهد. این دقت افزایش یافته و جهت گرفته، پژوهش‌گر را در سیر قرینه‌یابی، به ویژه یافتن قرائن درون قرآنی یاری می‌دهد و او را به کشف برخی مفاهیم نو و نهفته در آیات، موفق می‌دارد. این برداشت‌های نو، هرگاه همراهی سیاق قرآنی و تأیید آیات متناظر را پشتیبان خود ببینند، می‌توانند روایت ضعیف‌السند مزبور را نیز اعتبار ببخشند و برگنجینه روایات معتبر تفسیری بیفزایند. یک نمونه قابل ارائه، تقویت علامه طباطبایی از دور روایت زیر است:

أوبصیر، عن أبي عبد الله عليه‌السلام... فلما بلغت مريم صارت في المحراب وأرخت على نفسها سترًا وكان لا يراها أحد، وكان يدخل عليها زكريا المحراب فيجد عندها فاكهة الصيف في الشتاء وفاكهة الشتاء في الصيف، فكان يقول: أئني لك هذا؟ فتقول: «هُومِنْ عِنْدِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (قمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱).

و أبو بصیر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ان زكريا لما دعا ربه ان يهب له ذكراً، فنادته الملائكة بما نادته به أحب أن يعلم أن ذلك الصوت من الله، أوحى إليه ان آية ذلك ان يسك لسانه عن الكلام ثلاثة أيام، قال: فلما امسك لسانه ولم يتكلم علم أنه لا يقدر على ذلك الا الله، وذلك قول الله: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَرًا» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴۳).

علامه طباطبایی ابتدا انکار شدید یکی از مفسران را نسبت به این دو حدیث نقل می‌کند. مطابق گزارش علامه، این مفسر وجود میوه در غیر وقت متعارفش را در محراب حضرت مریم و نیز درخواست زکریا را - که نشانه‌ای برای تشخیص وحی شیطانی از رحمانی خواسته بوده - اموری غیر قابل اثبات خوانده و آنها را انکار کرده است. دلیل او عدم ذکر این امور در قرآن و روایات نبوی و نیز نبود گزارش‌های تاریخی معتبر در این باره است. علامه، در پاسخ به این مفسر، از شیوه تقویت به قرآن سود جسته و چنین گفته است:

اگر چه روایات در این باره، خالی از ضعف سندی نیستند و لزوم قبول ندارند، اما تدبر در آیات، موجب تقریب به ذهن آنها می‌شود؛ به ویژه آن که روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام در بردارنده امری نیستند که نزد عقل جایز نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۸۴).

۳. فواید احتمالی روایات ضعیف السند

تا وقتی از صدور احادیث ضعیف السند اطمینان نیافته‌ایم، نمی‌توانند در پرده برداری از معنا و مدلول آیات قرآن کاشف اطمینان بخش و حجت باشند؛ اما این به معنای بی‌فایده بودن آنها نیست. این روایات در موارد بسیاری، تصحیف‌ها و تحریف‌های سهوی و عمدی در متن احادیث صحیح را نشان داده و به جریان نقل صحیح حدیث کمک کرده‌اند. این دسته از احادیث هم‌چنین می‌توانند در عرصه‌های گوناگون دیگری به کار آیند؛ گوشه‌ای از فضای فرهنگی روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را به ما بشناسانند و زمینه صدور برخی روایات را روشن کنند؛ به کشف ظهور تصویری و فهم لغات اساسی و واژه‌های دخیل در فهم احادیث صحیح و هم خانواده، یاری رسانند؛ حتی گاه، موجب تقویت محتوایی و حصول استفاضه در برخی از احادیث شوند. ما در این جا به برخی از این فواید اشاره می‌کنیم:

۳-۱. ایجاد احتمالات قابل تصدیق در تفسیر

همان گونه که گذشت، یکی از فواید روایات ضعیف السنند، ارائه احتمالات معنایی، در عرصه معنایابی آیات قرآنی است. ما می‌توانیم به این احتمالات معنایی بیندیشیم. آن گاه با بررسی سیاق متنی و دقت و تأمل در گوهر معنایی واژگان و عبارت‌های آیه و یا از طریق کنار هم گذاشتن آیات متناظر، آنها را تصدیق کنیم. گاه ممکن است تصور ساده یک احتمال معنایی، بدون در نظر آوردن چیز دیگری، سبب تصدیق آن گردد. روایت در این حالت، دریچه‌ای می‌گشاید تا ما خود به معنای آیه راه یابیم.

نقش روایت در این حالت، نقش پلی برای رسیدن به تبیین آیه است که کافی است از وجود آن آگاه بشویم تا عبور کنیم و دیگر مهم نیست چه کسی آن را بنا کرده باشد. نقش روایت، در این جا، یاددهی چگونگی استفاده از آیه برای رسیدن به مفهوم مشخصی از آن است؛ نقشی که خداوند خود در قرآن به عهده پیامبرش نهاد (ر.ک: نحل: ۴۴) و بر پایه حدیث ثقلین از سوی امامان علیهم‌السلام امتداد یافته است.

روشن است در این موارد نیازی به اثبات صدور و یا ظن قوی به صدور روایت نیست و در عین حال، روایت نقش خود را ایفا نموده است. روایت، ما را به مفهومی از آیه رسانده که در نگاه نخست ظاهر نبوده، اما با تأمل بیشتر و با استفاده از راهنمایی روایت، آیه برای ما تبیین یافته است.^۶

گفتنی است که گاه روایت ضعیف السنند معنای خاصی را ارائه می‌دهد که در فرجام پژوهش، اثبات و تصدیق نمی‌شود، ولی زمینه حساسیت و دقت پژوهش‌گر را به مفهوم آیه فراهم می‌آورد. پژوهش‌گر، حساسیت یافته، آیه را با نگاهی دقیق‌تر مطالعه می‌کند و لایه‌های ژرف‌تری را از آیه بیرون می‌کشد. لایه‌های معنایی نهفته‌ای که اگر حساسیت لازم را نداشت، دستیابی‌اش به آنها دشوار می‌نمود. این نکته همانند جرقه آغازین بسیاری از کشفیات علمی است که در ابتدای راه، تنها یک خراش ذهنی‌اند، اما با پیگیری و پژوهش، نظریه‌هایی سودمند و کارآمد می‌شوند.

۶. تعامل علامه طباطبایی رحمته‌الله با روایات را می‌توان این گونه دانست. ایشان نگاه راهنمایی و تعلیمی به روایات تفسیری داشت و می‌کوشید مفاد آنها را از دل خود آیات و با استفاده از قراین درون قرآنی استخراج کند. وی اهل بیت علیهم‌السلام را بسان معلمی شفیق می‌دانست که راه وصول به معانی آیات را سهل و آسان می‌سازد (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۸۵).

۲-۳. شاهد جمع برای روایات و برداشت‌های متعارض

گاه دو دسته روایت تفسیری با هم اختلاف و تعارض می‌یابند و جمع آنها از راه‌های عرفی امکان پذیر نیست. در برخی از این اختلاف‌ها، روایت ضعیف معنایی را ارائه می‌دهد که می‌تواند شاهی بر جمع دلالتی این دو دسته روایت گردد و مشکل تعارض را حل کند. هم چنین، در مواردی که جمع میان آرای تفسیری مختلف مفسران، میسر نیست، روایت ضعیف می‌تواند شاهی برای ترجیح باشد. طبری در تفسیر خویش، گاه در مقام ترجیح، روایات ضعیف‌السند را شاهد می‌گیرد و می‌گوید:

روایتی از پیامبر خدا ﷺ در دست است که آن چه گفتیم، تأیید می‌کند؛ هر چند سندش اشکال دارد (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۹۴؛ نیز رک: ج ۱، ص ۵۴؛ ج ۱۷، ص ۱۴۶؛ ج ۴، ص ۴۲۵؛ ج ۱۳، ص ۲۳۳).

۳-۳. یاری رساندن به آسیب شناسی روایات

احادیث ما در مراحل مختلف صدور، نقل و فهم، به آسیب‌هایی گرفتار آمده‌اند که راه حل خاص خود را می‌طلبند (رک: مسعودی، ۱۳۹۲ش). راه حل بسیاری از این آسیب‌ها، تشکیل خانواده حدیث است. هر یک از روایات آسیب دیده، در درون یک خانواده حدیثی جای می‌گیرند و کنار هم نشان‌دهنده این احادیث هم معنا، زمینه سنجش دقیق و موبه موی آنها فراهم می‌آورد. احادیث ضعیف‌السند، اگر چه خود ضعیف‌اند، اما می‌توانند آسیب‌های متنی، مانند تصحیف‌ها و تحریف‌ها، و نیز پاره‌ای از آسیب‌های سندی، مانند ارسال و انقطاع را در برخی از این احادیث نشان دهند و ما را در حل آنها یاری دهند.

۳-۴. کمک کردن به معنایابی واژه‌ها

برخی از روایات ضعیف به کشف ظهور تصویری و فهم لغات اساسی به کار رفته در قرآن و نیز احادیث معتبر کمک می‌کنند. روایات ضعیف‌السند به وسیله راویان آشنا به زبان عربی نقل شده و می‌توانند به عنوان یکی از منابع کهن لغت، مورد بهره برداری قرار بگیرند. این کار با تشکیل خانواده حدیث و گردآوری کامل کاربردهای واژه در همه متون میسر است؛ خواه طریق دست‌یابی به آنها قوی یا ضعیف باشد.

۴. نقش روایات تفسیری اهل سنت

اگر چه روایات اهل سنت همگی ضعیف‌السند نیستند و تعداد قابل‌اعتنایی از آنها جزو

احادیث موثق^۷ به شمار می‌روند، اما استفاده از آنها به گونه کلی و یا در حوزه احادیث ضعیف، مورد بحث و مناقشه است. گفتنی است این مسأله نزد کسانی که بر پایه وثوق صدور، به احادیث عمل می‌کنند، آسان تر قابل حل است. اینان می‌توانند با مشابه‌یابی در احادیث شیعی و یا گردآوری قرینه‌های دیگر، به صدور حدیث اهل سنت اطمینان بیابند و به دیده اعتبار به آن بنگرند و از این نظر، آنها را به احادیث شیعی ملحق کنند؛ به عنوان نمونه‌ای از این گرایش می‌توان به این سخن شیخ طوسی^۸ توجه کرد که در باره یکی از راویان سنی می‌نویسد:

طلحة بن زید، له کتاب، و هو عامی المذهب، الا ان کتابه معتمد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۹).

در این جا نیز همان معیارها و محدودیت‌های رد و قبول خبر را در نظر گرفته و اعمال می‌کنیم. باورمندان وثوق سندی نیز - که برای پذیرش خبر، تنها به سند و درستی حلقه‌های آن می‌نگرند - باید ابتدا مبنای خود را در تأثیر مذهب بروثاقت راوی روشن نمایند و سپس در احوال یک یک راویان واقع در سند و چگونگی ارتباط آنان به یک دیگر کاوش کنند. در فرجام کار، اگر تنها سند روایت ضعیف تشخیص داده شد و ساختگی بودن آن ثابت نشد، ملحق به روایات ضعیف محتمل الصدور می‌شود. این دسته روایات می‌توانند فواید و کارکردهای گفته شده پیشین را داشته باشند. شایان ذکر است که بهره‌گیری از احادیث مقبول اهل سنت در آثار برخی محدثان، مفسران و فقیهان، مانند شیخ صدوق، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، علامه حلی و علامه مجلسی دیده می‌شود (برای نمونه، رک: طوسی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مسعودی، ۱۳۸۹ش، «استفاده علامه مجلسی از احادیث اهل سنت»).

شایان ذکر است که این نکته شامل آن دسته از روایات اهل سنت می‌شود که موقوف و مقطوع^۹ نباشند و سند آنها به پیامبر اکرم^ﷺ برسد؛ خواه سخنی را از پیامبر^ﷺ نقل کرده و خواه گزارش دهنده کار و رفتاری از ایشان باشد. در غیر این صورت، گزارش‌هایی که به

۷. شهید ثانی در تعریف حدیث موثق گفته است: هو ما دخل فی طریقہ من نص الأصحاب علی توثیقه، مع فساد عقیدته - بأن کان من إحدى المخالفة للامامية، وإن کان من الشيعة ... ولم يشتمل باقیه - أي باقی الطریق - علی ضعف (جبعی عاملی، پیشین، ص ۸۴؛ هم چنین، رک: نفیسی، پیشین، ص ۸۵ - ۸۶).

۸. موقوف به روایتی گویند که به صحابی منتهی می‌گردد و به پیامبر^ﷺ متصل نمی‌گردد. مقطوع نیز به روایتی گفته می‌شود که به تابعی ختم شود و سخن او را گزارش کند.

اصحاب پیامبر و تابعان آنها می‌رسند، نزد ما حدیث نامیده نمی‌شوند.

گزارش‌های غیر متصل به پیامبر ﷺ تنها هنگامی مورد توجه قرار می‌گیرند که از صحت سند برخوردار باشند، و ثوق به آنها حاصل شده باشد و با دیگر داده‌ها و آگاهی‌های مقبول ما متعارض نباشند. پس از راهیابی این دسته گزارش‌ها به قلمرو دانش‌های قرآنی، مانند بیان سبب و ترتیب نزول آیه و یا مکی و مدنی بودن آن، باید با آنها مانند یک گزارش تاریخی رفتار شود؛ یعنی در کنار دیگر اسناد و مطالب گردآورده شده، تحلیل و نقد محتوایی و با دیگر اطلاعات مرتبط، سنجیده شوند و سپس مورد استفاده قرار گیرند. حدیث زیر لزوم نقد را نشان می‌دهد:

عن عبیده السلمانی قال: سمعت علیاً رضی الله عنه یقول: «یا ایها الناس! اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون، فان رسول الله ﷺ قد قال قولاً آل منه إلى غیره، وقد قال قولاً من وضعه غیر موضعه کذب علیه».

فقام عبیده وعلقمة والأسود وأناس منهم، فقالوا: یا أمیر المؤمنین! فما نصح بما قد خُبرنا به فی المصحف؟ قال: «یستل عن ذلك علماء آل محمد ﷺ» (طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۲۹۵)؛

از عبیده سلمانی نقل شده که گفت: شنیدم که امام علی رضی الله عنه می‌فرماید: ای مردم، از خدا بترسید و ناآگاهانه به مردم فتوا مدهید، که پیامبر خدا گاه سخنی فرموده و سپس از آن به سخنی دیگر بازگشته و گاه سخنی فرموده که هر کس آن را در جایگاهش نگذارد، براو دروغ بسته است.

عبیده و علقمه و اسود و عده‌ای دیگر برخاستند و گفتند: ای امیر مومنان، پس با آن چه در باره [تفسیر] قرآن برای ما [به وسیله صحابه] روایت شده است، چه کنیم؟ امام فرمود: باید در باره آنها از عالمان خاندان محمد ﷺ سؤال شود.

نتیجه

روایات تفسیری، از دیگر احادیث رسیده به ما جدا نیستند. بر این پایه، نگاهداشت آنها و استفاده صحیح از بخش قابل اعتمادشان، فواید و برکات فراوانی دارد. این فواید در یک تعامل درست با روایات تفسیری قابل تحصیل هستند؛ تعاملی که بر پایه یک نگرش حقیقی و صحیح به مسأله جعل حدیث، شکل می‌گیرد و با بهره‌گیری از مبنای وثوق صدوری، فایده‌های متعددی مانند ابداع احتمالات معنایی جدید و حل آسیب‌های دیگر احادیث را برای همه احادیث تفسیری امکان پذیر می‌کند.

کتابنامه

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری: تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۳۷۹ق.
- _____، نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر، تحقیق: عبد الحمید آل اعوج، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۷ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ق)، الاربعین البلدانیة، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۳ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد (م ۱۱۸۶ق)، الحداثق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی، نجف: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ق.
- برقی، احمد بن محمد (م ۲۸۰ق)، المحاسن، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: المجمع العالمی لأهل البيت:، اول، ۱۴۱۳ق.
- بهایی، بهاء الدین عاملی، الوجیزة فی الدراییة، قم: مکتبة الإسلامیة الكبرى، ۱۳۹۶ق.
- بهایی، محمد بن حسین (م ۱۰۳۱ق)، مفتاح الفلاح، بیروت: منشورات مؤتسمة الأعلمی، بی تا.
- _____، مشرق الشمسین وکسیر السعادتین، تعلیقات: محمد إسماعیل بن حسین خواجویی، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة للآستانة الرضویة، ۱۴۱۴ق.
- جبعی عاملی، زین الدین علی (شهید ثانی) (م ۹۶۶ق)، رسائل الشهید الثانی، قم: مکتبة بصیرتی، بی تا.
- _____، الرعاية فی علم الدراییة، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- جدیدی نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراییة، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعة، تحقیق: مؤتسمة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤتسمة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق: مرکز البحوث والدراسات الإسلامیة، مشهد: مؤتسمة الطبع والنشر فی الاستانة الرضویة، اول، ۱۴۱۲ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲ق)، نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی،

- قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۳ق.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (ق ۱۱)، كفاية الاحكام، افسست از روى چاپ سنگى، بى جا، بى تا.
- سيد رضى، نهج البلاغه، تحقيق: صبحى صالح، بيروت: بى نا، ۱۳۸۷ق.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن (م ۹۱۱ق)، الإيتقان فى علوم القرآن، بيروت: المكتبة الثقافية، ۱۹۷۳م.
- شهروزى، عثمان بن عبد الرحمن (م ۶۴۳ق)، مقدمة ابن الصلاح فى علوم الحديث، تحقيق: صلاح محمد عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۶ق.
- شهيد ثانى، زين الدين على جبعى عاملى (م ۹۶۶ق)، رسائل الشهيد الثانى، قم: مكتبة بصيرتى، بى تا.
- صدوق، على بن بابويه (م ۳۸۱ق)، التوحيد، تحقيق: هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، اول، ۱۳۹۸ق.
- _____، علل الشرائع، بيروت: دار إحياء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- _____، الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- صفار قمى (ابن فروخ) (م ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات، قم: مكتبة آية الله المرعشى، اول، ۱۴۰۴ق.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (م ۱۴۰۲ق)، الميزان فى تفسير القرآن (تفسير الميزان)، قم: مؤسسه إسماعيليان، دوم، ۱۳۹۴ق.
- طبرسى، فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی و سيد فضل الله يزدی طباطبايى، بيروت: دار المعرفة، دوم، ۱۴۰۸ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد (م ۱۰۸۵ق)، جامع المقال فيما يتعلق باحوال الحديث و الرجال، تحقيق: محمد كاظم طريحي، تهران: كتابفروشى جعفرى، بى تا.
- طوسى، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الفهرست، تحقيق: جواد قيومى، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، تهذيب الأحكام، تحقيق: سيد حسن موسوى خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، سوم، ۱۳۶۴ش.
- عاملى، حسين بن عبد الصمد، وصول الأخبار الى اصول الاخبار، تحقيق: عبد اللطيف

- کوه کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- عیاشی، عبدالله بن محمد (م ۳۲۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم (م ۳۲۹ق)، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، قم: مؤسسه دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۸ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (م ۱۰۸۱ق)، شرح اصول الکافی، تحقیق: سید علی عاسوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (م ۹۷۵ق)، کنز العمال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۱ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، الوجيزة في علم الرجال، ترتيب: عبد الله سبزالی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۵ق.
- مسعودی، عبد الهادی، آسیب شناسی حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۲ش.
- _____، در پرتو حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ش.
- _____، وضع و نقد حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۸ش.
- میرداماد (م ۱۰۴۱ق)، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، تحقیق: غلامحسین قیصریه، نعمت الله الجلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰ق)، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- نجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: حامد خفاف، بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیة و دارالمورخ العربی، اول، ۱۴۱۲ق.
- نفیسی، شادی، درایة الحدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶ش.

- نَوَوِي، يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، شرح النووي على صحيح مسلم، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.